

یک تجربه، یک درس

اعظم کاوٹی

کارشناس سلامت سالمندان
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان



در پایگاه سلامت مرکز سیدالشهدای بویین مشغول کار بودم. مادری برای مراقبت پس از زایمان به مرکز مراجعه کرد. نوزادش دایم گریه می کرد. او از تجویز داروهای خانگی توسط مادر شوهرش گلایه داشت چون بچه پسر بود و خانواده شوهرش حساس بودند. مادر نگران وزن نوزاد بود ولی وزن کودک طبیعی بود. چندین مرتبه نیز به متخصص اطفال شهرستان مراجعه کرده بود ولی متخصص گفته بود که نوزاد مشکلی نداشته و گریه های او طبیعی است. کودک سه ماهه بود که به مرکز مراجعه کرد. در نمازخانه بودم، صدای مادر را شنیدم که فریاد می زد و مرتب می گفت بچه ام، بچه ام، به نماز خانه آمد و کودک را روی زمین گذاشت و لباس کودک را بالا کشید و شکم او را نشان داد. از او پرسیدم چه اتفاقی افتاده، گفت خودت ببین شکم کودک سه ماهه ام مثل بادکنک شده است و من با دیدن این صحنه از مادر پرسیدم به پزشک مراجعه نکردی؟ جواب داد چرا ولی تشخیص ندادند. مادر را آرام کردم و بعد از ارزیابی کودک به بیمارستان تخصصی مرکز استان ارجاع دادم. مادر گفت من در این شهر غریب هستم و همسرم نیز در حال حاضر در شهرداری مشغول کار است و نمی توانم به بیمارستان بروم، اما من تاکید کردم که هرچه سریع تر باید به بیمارستان مراجعه کند. بعد از چند روز پیگیری، مادر به همراه کودک به مرکز مراجعه کردند و دوباره کودک را روی میز کار گذاشت و لباس هایش را بالا زد. بخیه های روی شکم کودک حاکی از انجام عمل جراحی بود. مادر گفت: «همان روز که به شما مراجعه کرده و بعد به بیمارستان رفتم، مشخص شد که در شکم فرزندم توده ای وجود دارد. مادر مرتب مرا دعا می کرد و می گفت که حساس سازی شما باعث شد من به بیمارستان مراجعه کنم. این تجربه باعث شد که بیشتر به اهمیت ارجاع پی برده و در هنگام مراقبت کودکان دقت بیشتری داشته باشم.

به این موضوع امتیاز دهید (۱ تا ۱۰۰). کد موضوع ۹۹۲۱۲. پیامک ۳۰۰۷۲۷۳۱۰۰۰۱. نحوه امتیاز دهی: امتیاز - شماره مقاله. مثال: اگر امتیاز شما ۸۰ باشد (۸۰-۹۹۲۱۲)